

به سوی مبدأ

(دفتر پنجم)

دیوان اشعار «سید محمد محسنی»

(زکن الدین)

گردآوری و تدوین: دکتر ناهیدسادات برزنجی

www.ketab.ir



اشارات باژتاب

به سوی مبدأ

(دفتر پنجم)

دیوان اشعار «سید محمد محسنی»

(رکن‌الدین)

گردآوری و تدوین: دکتر ناهیدسادات پزشکی

طرح جلد: سمیرا شوکتی‌نیا

حروفنگاری و صفحه آرایی: آروین

چاپ اول: ۱۴۰۳

چاپ و صحافی: شهر علم

تعداد: ۱۲۵ نسخه

قیمت: ۲۲۵۰۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۵۲۲-۷۱-۴

آدرس: خ. انقلاب، ح. دوازده فروردین، ک. نوروز، پ. ۲۵

تلفن: ۶۶۴۹۴۵۴۱ - ۶۶۴۱۷۴۳۵

ایمیل: ketabekohsar@yahoo.com

سرشناسه: محسنی، محمد، ۱۳۱۰ -
 عنوان و نام پدیدآور: به‌سوی مبدأ/ محمد محسنی (رکن‌الدین)
 گردآورنده و ویراستار: ناهیدسادات پزشکی؛
 به اهتمام هیئت مهدویه اشرافیه.
 مشخصات نشر: تهران: اشرافیه، ۱۳۸۱ -
 مشخصات ظاهری: ج.
 شابک: دوره ۹۹۷-۶۰۸-۹۶۴-۹۷۸؛ ۲۵۰۰۰ ریال؛ ج. ۶۱-۲۸-۶۰۸-۹۶۴؛
 ج. ۲۲-۷۸-۶۰۸-۹۶۴؛ ۲۵۰۰۰ ریال (ج. ۳)؛ ۲۰۰۰۰ ریال؛
 ج. ۵۴-۹۱-۴۰۳۱-۹۷۸-۹۶۴؛ ج. ۵؛ ۴-۷۱-۷۰۲۲-۶۰۸-۹۷۸
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 یادداشت: ج. ۲ (چاپ اول: ۱۳۸۴).
 یادداشت: ج. ۳ (چاپ اول: پاییز ۱۳۸۷).
 یادداشت: ج. ۴ (چاپ اول: ۱۳۹۰) (فیبا).
 یادداشت: ج. ۵ (چاپ اول: ۱۴۰۳) (فیبا).
 یادداشت: ناشر جلد چهارم "فیض کاشانی" میباشد.
 یادداشت: ناشر جلد پنجم "نشر باژتاب" می باشد.
 یادداشت: نمایه.
 موضوع: شعر فارسی -- قرن ۱۴
 شناسه افزوده: هیات مهدویه اشرافیه
 رده بندی کنگره: ۱۳۸۶ ب۹ ۵۳۵ ح/۳ PIR۸۲۰۳
 رده بندی دیوبنی: ۶۲/۱۱۸۸
 شماره کتابشناسی ملی: م ۸۰-۲۷۲۱۵
 اطلاعات رکورد کتابشناسی: رکورد کامل

فهرست مطالب

پیش‌گفتار.....	سیزده
غزلیات.....	۱۷
مثنویات.....	۱۳۱
سایر قوالب.....	۱۶۹
کشف‌الابیات.....	۱۷۵

فهرست غزلیات

- ۱..... اسرار شهود گشته پیدا
- ۲..... برسر آن عهد و پیمانم چرا
- ۳..... خلوتیان کجا برم رنج نهران خویش را
- ۴..... ای عشق سینه سوز کجاها بری مرا
- ۵..... وای من و واقعه، روز جزا
- ۶..... چون تجلی نمود بر موسی
- ۷..... کجایند مستان عشق بلا
- ۸..... روح ما با نور حق گردد جلا
- ۹..... ای عارفان ذوالجلال، ای عاشقان کوی لا
- ۱۰..... ای ساقی گمنام ما، ای شهسوار جان ما
- ۱۱..... ای ساقی همراز ما پیمانه‌ای گردان نما
- ۱۲..... یک شب من و یار بوده تنها
- ۱۳..... ناگهان پرده برافتاد ز پنهانی ما
- ۱۴..... سرگشته کارم روز و شب
- ۱۵..... در آن وقتی که رفتم در خرابات
- ۱۶..... رسیدم من به دریایی که موجش آدمی خوار است
- ۱۷..... دلخ پوشان را حساب دیگر است
- ۱۸..... چشم باهوش بدوزی آن است
- ۱۹..... دوش دیدم که منم باده‌پرست
- ۲۰..... تیر خطا رفت که بر جا نشست
- ۲۱..... دیشب ز خیال خود شدم مست
- ۲۲..... ز انوارش بتابد جاودان مست
- ۲۳..... کافر عشقم می و میخوارگان در کار نیست
- ۲۴..... راز جان در بیان نمی‌گنجد
- ۲۵..... چون زبانش فاش بر اسرار کرد
- ۲۶..... هر دم به تیر مژگان بر قلب من اثر کرد
- ۲۷..... امشب صنمی مست به بازارم کرد
- ۲۸..... ناگه بت من صیح ازل حلقه به در زد
- ۲۹..... از کهنه دلخ مستان، سر نهران توان زد
- ۳۰..... خورشید سپهر از همه اسما بدرخشد
- ۳۱..... این ملک دل ویرانه شد، اسرار ما بر دار شد
- ۳۲..... دیده به دیدار شد، تجلی یار شد

- تا نگارین دلبرم بر بام شد ۳۳
- آن دلبر طنز که اندر دل و جان شد ۳۴
- راز دلبر با بیانی گفته شد ۳۵
- آفتابی در میان افکنده شد ۳۶
- ناگه بت من بر سر بازار برآمد ۳۷
- آنان که طور وادی هفتم گزیده‌اند ۳۸
- از جام احد شرب صفاتم دادند ۳۹
- همه مستان خراب جام کردند ۴۰
- چو بازی دوش در میخانه کردند ۴۱
- مستان می از طعنه و آزار نترسند ۴۲
- عشق چون از توکمان پنهان کند ۴۳
- عشق از نو عشقبازی می‌کند ۴۴
- نور در نور شد و علم درون را بر بود ۴۵
- هر دری را من زدم دیدم بت بتخانه بود ۴۶
- شب است و یاد رخسار دلم به در نرود ۴۷
- ای خراباتیان به خوان آرید ۴۸
- آشنا بر در دلداری برید ۴۹
- جام می را به من و یار برید ۵۰
- بدو ای سوخته دل، یار رسید ۵۱
- هر طرفی دام به یارم کشید ۵۲
- شادی کنید ای سالکان، روح و روان شادان کنید ۵۳
- ای عارفان ای عارفان با عاشقان هم‌ره شوید ۵۴
- روزگاری بگذشت و من دیوانه‌ی زار ۵۵
- گر بخوانم از سر صدق شعار ۵۶
- ای عاشق غریب چه دم می‌زنی ز یار ۵۷
- دل برده ز ما یار طنز ۵۸
- ای دل اگر عاشقی در دو جهان یار باش ۵۹
- دلبری را به دلم دیدم دوش ۶۰
- ناز بر من مفروش ای صنم باده فروش ۶۱
- بعد از این منزل ما مجلس رندان خموش ۶۲
- قدم در راه دلبر زن تو درویش ۶۳
- از طبیعت بگذر ای سردار عشق ۶۴
- تهمتن ببردش به میدان عشق ۶۵

- ۶۶..... لیلی وشی دیدم به دل، در باغ هشیاران دل
- ۶۷..... دلبری را ز تو آموختم
- ۶۸..... هر شب به زیرِ دار محبت نشانی ام
- ۶۹..... هم تو را اندر نهبان بشناختم
- ۷۰..... این شهودش را عیان بشناختم
- ۷۱..... عاشق شدم و مست به بازار شدم
- ۷۲..... باز آمدم باز آمدم همراه رندان آمدم
- ۷۳..... چو بر خال رخسار اسرار دیدم
- ۷۴..... به میدان حقایق پرکشیدم
- ۷۵..... از خانه‌ی خمار ندایی بشنیدم
- ۷۶..... ظاهر و باطن بدیدم، نور حق را من گزیدم
- ۷۷..... دیدار رفت هزار بارم
- ۷۸..... زمردی زخم دم به میدان سپارم
- ۷۹..... درکعبه و دیر رهسپارم
- ۸۰..... به بوی دلبرم دیدار برم
- ۸۱..... شب پرستم، می پرستم، مست مستم، من خمارم
- ۸۲..... دیدم همه جا بردی، استادی و معیارم
- ۸۳..... ز معشوقان چه می‌پرسی نموده ظلم، خود یارم
- ۸۴..... اشتران را من به صحرا می‌برم
- ۸۵..... خاص و عامان را به دیدار آورم
- ۸۶..... دل خستگان را به جان آورم
- ۸۷..... پیام آشنا آمد به گوشم
- ۸۸..... گهی برعرش گریانم، گهی بر دار خندانم
- ۸۹..... اگر شوری اگر دلبر ندانم
- ۹۰..... راه مستان چو من پیدا کنم
- ۹۱..... باز یک راز به بازار کنم
- ۹۲..... باز می‌خواهم که ترکِ سر کنم
- ۹۳..... مرغ دل را سوی صیادان کنم
- ۹۴..... راه عشقش را به مستی طی کنم
- ۹۵..... گر تو را بینم به دل مستت شوم
- ۹۶..... هر ره که رفتی می‌روم، من عاشق زارت شوم
- ۹۷..... ما سراپرده به خلوتگه مولا زده‌ایم
- ۹۸..... ما مهر او گزیدیم، دُردی کشان مستیم

- ۹۹..... ز مهرش تا ابد مستیم و مستیم
 ۱۰۰..... از ساقی خمار نشان هیچ ندیدیم
 ۱۰۱..... ما خراباتی غزلخوانیم
 ۱۰۲..... چو طبل حقیقت به یاران زنیم
 ۱۰۳..... بیا تا به دریای جانان زنیم
 ۱۰۴..... خدایا بیایید نالان کنیم
 ۱۰۵..... باز بیایید که جولان کنیم
 ۱۰۶..... رمزی از اسرار حق کردم بیان
 ۱۰۷..... چرانیمه ره از بر خویشان
 ۱۰۸..... ای جان من پرواز کن
 ۱۰۹..... نور فرشته دم زند به عشق جستجوی او
 ۱۱۰..... نازنینا این دل من برده ای
 ۱۱۱..... ساقیا برخیز و ده پیمانه ای
 ۱۱۲..... روح قدسی در قفس اندر بلا انداختی
 ۱۱۳..... دیدم به دل خویش کنارم بودی
 ۱۱۴..... زمین و آسمان یکسر تو بودی
 ۱۱۵..... ای دل تو مرا در ره جانانه کشیدی
 ۱۱۶..... چشمی که دیده باشد در پیش خود نگاری
 ۱۱۷..... در این شب نامه می بینم فغان از دست این ساقی
 ۱۱۸..... باز گویم ز عشق سَمَنی
 ۱۱۹..... تو جوهر ملک لامکانی
 ۱۲۰..... من آن مست هو الهویم، ز شرب خمر رحمانی
 ۱۲۱..... ای رازِ نهرانِ ما نهنانی
 ۱۲۲..... تو صنم سازی دلم ویران کنی
 ۱۲۳..... چون که پوشید آن نهنانی های نی
 ۱۲۴..... همراه به زندان شو تا لذت جان بینی
 ۱۲۵..... دیشب ز شهود خویش ماهی
 ۱۲۶..... تو عاشق یار و دلربایی
 ۱۲۷..... ز شهود تو زنم دم، شه ملک لافتایی
 ۱۲۸..... سوزنده ی نفس ما نهنانی
 ۱۲۹..... با رند خراباتی گفتم ره شیدایی
 ۱۳۰..... به صورت عشوه پردازی، ز پا تا سر چه نیکویی

مثنویات

- ۱۳۳..... اختیار خلق اندر دست اوست
- ۱۳۴..... الهی به آن عاشق پاکباز
- ۱۳۵..... ای الصلا ای الصلا ای مرد عاشق الصلا
- ۱۳۶..... ای صنم آفتک جان من
- ۱۳۷..... این تن خاکی ز جوهر کی ربود
- ۱۳۸..... باز خواهم هم دل و هم جان دهم
- ۱۳۹..... باز غوغا می کند این جان چرا
- ۱۴۰..... ببازید هوش و بینید یار
- ۱۴۱..... بیا تا ز نو عهد و پیمان کنیم
- ۱۴۲..... بیایید تا عهد و پیمان کنیم
- ۱۴۳..... بی سر و پا پرده برانداختند
- ۱۴۴..... پیر ما از حور جنت باج خواست
- ۱۴۵..... تا به خود بالی بمانی در رهش
- ۱۴۶..... تن را رها کردم ز جان
- ۱۴۷..... چشم ما را بسته اند از باب دوست
- ۱۴۸..... چو آراسته پرچم دلبری
- ۱۴۹..... چو اسرار ازل غوغا به پا کرد
- ۱۵۰..... چون که انسان از همه کاملتر است
- ۱۵۱..... چونکه فاش او از ازل اسرار کرد
- ۱۵۲..... در این دنیا ندیدم یار دمساز
- ۱۵۳..... در ره عشقت قدمی می زنم
- ۱۵۴..... رو تمرکز کن به یاد دلبری
- ۱۵۵..... روزگاری من و تو ساکن جنت بودیم
- ۱۵۶..... زخم بر قلب تو گر تیر معنا
- ۱۵۷..... ز نور وحدتش من، بود گشتم
- ۱۵۸..... سوی حرم آمده دیدم تو را
- ۱۵۹..... سینه ی آزادگی باید زدن
- ۱۶۰..... صد هزاران سال چون دیدم تو را
- ۱۶۱..... مرغ دل پر می زند بر آسمان
- ۱۶۲..... من که خورشید جهان آراستم
- ۱۶۳..... نشینید رندان به کشتی عشق
- ۱۶۴..... نور اول از سماوات وجود

هر چه به دل بود به جان باختم ۱۶۵

هر کسی بیند رخ زیبای تو ۱۶۶

یک زمان رفتم من اندر جای دوست ۱۶۷

یک نگه بر چشم جانان کرده‌ام ۱۶۸

سایر قوالب

رازداران را بسی آواز داد ۱۷۱

من کعبه‌ام در خلق او ۱۷۳

کشف‌الایات ۱۷۵

پیش‌گفتار

امروز که توفیق الهی رفیق شد تا کار جمع‌آوری و تدوین دفتر پنجم از اشعار عارف روشن ضمیر حاج سید محمد محسنی را با عنوان «به سوی مبدأ» به پایان برم، سپاسی خالصانه از سویدای قلبم تقدیم بارگاه بی‌نیازش می‌کنم.

فهم و درک شعر عرفانی از سویی بستگی دارد به آشنایی با عرفان اسلامی که برگرفته از قرآن، روایات، احادیث و ادعیه‌ی ائمه‌ی اطهار (ع) است و هم‌چنین اصطلاحات و رموزی که به فراوانی در متون عرفانی - چه نظم و چه نثر - به کار رفته است و می‌توان گفت در کل آثار عارفان - هر چند به اختلاف - جلوه‌گری کرده و عمومیت دارد. از سوی دیگر شناخت سبک و شیوه‌ی شعری هر عارف شاعر که جنبه‌ی اختصاصی دارد و نتیجه‌ی تجارب عملی در سیر و سلوک و جذبات و کشف و شهود اوست با شیوه‌ی بیانی که چه بسا متفاوت از دیگران باشد. صوفی مولانا با صوفی حافظ معنایی متفاوت می‌یابد تا جایی که با معنای صوفی مثنوی نمی‌توان شعر حافظ را معنا کرد و با معنای صوفی غزل حافظ نمی‌توان مثنوی را دریافت.

غلبه‌ی تجلیات جلالی، شعر عطار را مملو از درد و سوز و گداز و ترس و هراس می‌کند و تجلیات جمالی از مولانای فقیه شهر، انسانی چنان دل نازک می‌سازد که صدای پتک بازار مسگران او را به رقص و سماع وامی‌دارد و شعرش آینه‌ای است از نتایج این کشف و شهود جمالی با مضامین سرشار از امید به رحمت و بخشش الهی.

غرض از این مقدمه آن است که شعر پیر فرزانه حاج آقا سید محمد محسنی که چندان در قید و بند وزن و قافیه نیستند، پیرو این هر دو قاعده‌ی بالاست به لحاظ جنبه‌ی عمومی متأثر از قرآن و حدیث است:

دیدم به چشم خویشان خورشید تابان دلم

محسن برست از خویشان با نور کاف و نون کند

از صمدیت دهد انوار خویش لطف احد می کند آن کار خویش
(ج ۱، ۱۲۷)

نور الله الصمد آمد پدید در مقام خویشتن سیری نما
(ج ۴، ۱۲۶)

زمین و زمان سرنوشت الست که محسن پی شاه عشق آمده است
(ج ۴، ۱۰۵)

چو ز خاک آدم آراست که درون او چه غوغاست

به درون او نهادی همه سر جان ستانی
(ج ۲، ۱۲۷)

از ازل گفتم بلی ای یار من محسنی را تشنه لب بگداختی
(ج ۴، ۷۳)

از این دست شواهد در شعرشان بسیار است.

هم چنین مانند سایر عارفان شاعر، از تلمیحات، حکایات قرآنی و غیر قرآنی و شخصیت‌های مشهور به ویژه منظور حلاج و قصه‌ی بر دار کردن او بهره برده‌اند. علاوه بر این رموز و اصطلاحات عرفانی با بسامدی بالا در شعرشان جلوه‌گری دارد به گونه‌ای که می‌توان گفت کمتر شعری از ایشان بدون این خصیصه دیده می‌شود:

ساقی و مطرب و پیمانۀ منم عاشق زارم و دیوانه منم
(ج ۱، ۱۲۷)

ز مستی پشت بر اسرار کردم ز غفلت سبحه را زنار کردم
(ج ۴، ص ۴)

در خرابات مغان رفتم دوش خام خواری بود و من حرمان شدم
(ج ۴، ۵۵)

ز بوی زلف سرکشش فدای جان جوانه‌ای
(ج ۴، ۷۲)

چو خمار بشنید پیغام دوست که خم تهی پر شد از جام دوست
(ج ۴، ۹۳)

اما آنچه نباید از نظر دور داشت آن است که برخی واژه‌ها و اصطلاحات در شعر ایشان رنگ و معنایی دیگر به خود می‌گیرد و نمی‌توان آنها را بر اساس متون گذشته و مفاهیم نوشته، معنا کرد و دریافت.

باید با شعر او انس گرفت، سخنانش را شنید، نثرش را خواند و در آنها اندیشه کرد تا به برخی معانی آن پی برد. هر چند درک حقیقی و عمیق مفاهیم عرفانی مرهون تجربه‌ای است که آن نه از سر ظاهر، که از سر باطن حاصل می‌شود. معانی مکنون را اگر چه عارفان در پیمانه‌ی عبارات ریختند تا یاران و پیروان را هدیه‌ای از خمخانه‌ی وحدت آورده باشند، اما باید که خواننده نیز خود راهی به عالم معنا برده باشد. بر در میکرده‌ی «شراباً طهوراً» گذر کرده، یا خود از مستان باده‌ی ساقی ازلی «وسقیهم ربهم» باشد یا دست کم به بوی خوش رَحِیقِ «خِتَامَةُ مِسْکِ» چشم انتظار کرم و عنایت دوست به ذکر مدام، شب را به سحر آورده باشد.

باز هم به ناچار خوانندگان عزیز را باید چشم انتظار شرح زندگی و احوال ایشان بگذارم. هر چند اصرار کردم که بخشی از خود بگویند تا ابتدای دفتر شعرتان را زینتی باشد، همچون گذشته امتناع کردند. بیشتر یا فشردم شاید مرادم حاصل شود. خواستم «کز برای حق صحبت سال‌ها» از آن «خوش حال‌ها» که در کنج خلوت عبادتگاه بر او گذشته، سخن گویند؛ از آن خلوت‌ها که در کوه و صحرا و بیابان گذرانده‌اند و در شعرشان بازتابی روشن دارد؛ از آن خمر رحمانی که چون فروغش بر دل تابیدن گرفت، از پس پرده رازها شنیده و رمزها گفته‌اند؛ از آن نوری که بر دل ایشان تابیده؛ دلم می‌خواست سیر و سلوک ایشان را از ابتدا تا انتها با همه‌ی جزئیاتش بشنوم و بنویسم. گاهی جسته‌گریخته مطالب پراکنده‌ای را گفتند؛ اما چون تکمیل نشده از آوردن آن پرهیز کردم و موکول کردم به آینده؛ آینده‌ای ان شاء الله نزدیک، شاید در کتابی مستقل که در اختیار خوانندگان قرار گیرد.

دفتر پنجم حاوی ۱۸۵۴ بیت است که از این تعداد، ۱۳۰ غزل با ۱۳۴۵ بیت بیشترین شمار را به خود اختصاص داده است. علاوه بر غزلیات، این دفتر شامل ۳۶ مثنوی کوتاه و سایر قوالب است که به ترتیب الفبایی دسته‌بندی شده و در پایان کشف‌الابیات جهت آسانی دستیابی به اشعار افزوده شده است.

ناهید سادات پزشکی

فروردین ۱۴۰۳